



## قمر ملوک وزیری، ستاره ای در آسمان هنر ایران زمین

□ بهناز رضایی

### زنان سنت شکن در تاریخ معاصر ایران

#### پیشگفتار

در پی جنبش تنباکو که برای نخستین بار زنان در برابر اراده پادشاه ایستادند و قلیان های خود را که مهمترین وسیله سرگرمی روزانه اشان بود، در اعتراض به قرارداد تنباکوی ناصرالدین شاه با انگلستان، شکستند؛ و نیز جنبش آزادیخواهی مشروطیت که اندیشه های نو را در جامعه بسته و تحت کنترل روحانیان ایران ترویج کرد، زنان ایران که تا آن هنگام مانند گنجینه ای مدفون زیر سلطه مردسالاری سنتی و خرافات مذهبی بودند، کم کم زنجیرها را گسستند. در هر موج تحول اجتماعی، شمار اندکی قهرمان هستند که با شهامت و از خود گذشتگی پیشگام می شوند و در تاریکی حاکم بسوی روشناهی و رهایی ره می سپارند.

یکی از پیشگامان جنبش رهایی زنان ایران از تاریکخانه فراموشی، پروین اعتصامی بود که برای نخستین بار به عنوان یک زن شاعر در یک کشور شاعر پرور مردانه ظهور کرد و درخشید و افزون بر همه مردم ایران، حتا همه شاعر مردان را که به عرصه تحت انحصارشان تجاوز شده بود و انواع اتهامات را بر این رقیب ناهمجنس وارد می آوردند، به ستایش و کرنش واداشت. ربع قرن بعد، یک زن شاعر با شهامت دیگر، بنام فروغ فرخزاد، آزادی بیان احساس زن را به عنوان یک انسان، پیشگام شد و خود را فدای فرش کردن راه دیگر زنان کرد.

در عرصه صدای ممنوع زن، قمر ملوک وزیری، زنجیرها را شکست و صدای زیبا و هنرمندانه خود را به گوش همگان، مرد و زن، رساند و ملتی را به ستایش برانگیخت. قمر ملوک وزیری هم تحمل بسی تهمت و بدگویی را کرد، ولی بدعتی گذاشت که آغازگر ظهور استعداد های نهفته زنان ایران در موسیقی و آواز شد. هر چند که جمهوری اسلامی، پس از نیم قرن پیشرفت در این عرصه، دوباره عقربه ساعت را به صدها سال پیش برگرداند، ولی حضور زن ایرانی در عرصه های هنر برگشت پذیر نیست و ملت می تواند امیدوار باشد که در آینده کماکان از همه استعداد های هنری فرد فرد شهر و ندانش بهره مند شود.

قمر خردسال که همراه با مادر بزرگ به این محافل می رفته است، رفته رفته نخستین فوت و فن آواز خوانی را از او آموخته و به گفته خودش هم آوازیهای گاه به گاه او با مادر بزرگ پیشاپیش اعتماد به نفس او را تقویت کرده و جرأت صحنه ای به او بخشیده است.

«من مدیون همان تربیت اولیه خود هستم. چون که همان پامنبری خواندن ها به من جرأت خوانندگی در حضور جمع داد و همان باعث شد که من از خواندن در جمع پروا نداشته باشم.»

با مرگ مادر بزرگ زندگی قمر نوجوان سمت و سوی دیگری به خود می گیرد، مقیم خانه خاله خود می شود که داماد او با بزرگان موسیقی زمان، حشر و نشر داشته است. حضور در گردهمائی های این بزرگان، گوش و هوش او را به جذبه موسیقی می سپارد. در

ابهام و اسطوره، مواردی است که زندگی هر انسانی را تحت الشعاع قرار می دهد. حال اگر این انسان، یک موسیقیدان زن باشد به نام قمر الملوک وزیری، دو واژه "ابهام و اسطوره" مصداق می یابد.

پایه این رویه به حدی است که حتی کسانی که چندان با او و صدایش آشنا نیستند، از صدا و قدرت سحرانگیز نغمه پردازی اش به عنوان عیار و محک استفاده می کنند!

قمر در سال ۱۲۸۳ (به روایتی ۱۲۸۴) در تاکستان قزوین در یک خانواده مذهبی زاده شده، چهار ماه پیش از تولد، پدر و هشت ماه پس از تولد، مادر را از دست داده و یکسره زیر سرپرستی مادر بزرگ خود خیر النساء ملقب به افتخارالذاکرین قرار گرفت که نوحه خوان محافل زنانه مذهبی بود.



یکی از همین محافل بوده که سرنوشت او رقم می خورد. به درخواست حاضران، آوازی می خواند که گوشه‌های مرتضی خان نی داوود نوازنده برجسته تار، را که در آن مجلس حضور داشته، تیز می کند.

**من مدیون همان تربیت اولیه خود هستم. چون که همان پامنبری خواندن ها به من جرأت خوانندگی در حضور جمع داد و همان باعث شد که من از خواندن در جمع پروا نداشته باشم.**

نی داوود چنان تحت تاثیر قرار می گیرد که با تار، آواز قمر را همراهی می کند:

"از صاحب خانه ساز خواستم و با صدای قمر شروع به نواختن کردم، به او گفتم: صدای فوق العاده ای دارید. چیزی که کم دارید آموختن گوشه های موسیقی ایرانی است."

نی داوود از قمر می خواهد که به کلاسه‌های او برود و صدای کمیاب خود را پرورش دهد. قمر نوجوان با دو سال کار و تمرین در محضر نی داوود گام در راهی نهاده که او را به سر منزل مقصود می رساند.

آموزش آغاز می شود تا قمر زیر نظر نی داوود، آوازه‌ها و گوشه‌ها و تصانیف قدیمی را بیاموزد و با تلفیق شعر و موسیقی، انتخاب شعر و لحن مناسب آواز، وزن و ریتم، مرکب خوانی و خواندن در اوج آشنا شود. این روند به همکاری و اجرای کنسرت و ضبط صفحه می انجامد.

نخستین کنسرت در ۲۰ سالگی او در سالن گراند هتل تهران (خیابان لاله زار) و کنسرت دوم در سالن سینما پالاس (خیابان اسلامبول) برگزار شد.

کنسرت نخست او که در گراند هتل انجام شد را باید یک حادثه تاریخی به حساب آورد. حادثه ای که اهمیتی چند وجهی دارد. نخست آن که زنی برای نخستین بار در صحنه ای همگانی، در برابر مردان آواز بخواند. تا آن زمان، زنان یا در اندرونی های شاهی و یا در محافل در بسته اشرافی می توانستند بخوانند. دوم آن قمر نخستین زنی است که در یک صحنه همگانی بی حجاب و نقاب آواز می خواند. خود او می گوید زمانی این کار را کرده که "هرکس بدون چادر بود به کلاتری جلب می شده" ولی او پیشنهاد بی حجاب رفتن روی صحنه را پذیرفته و می دانسته که این کار نیاز به جرأت و جسارت دارد.

او با تکیه بر همین جسارت "بی حجاب روی صحنه رفته، هیچ اتفاقی نیافتاده و حتی مورد استقبال هم قرار گرفته است."

وجه دیگری از اهمیت "حادثه گراند هتل" که کنسرت های دیگری را نیز به دنبال می آورد، آن است که موسیقیدانان آزادیخواه و نوآور را برمی انگیزاند که با تکیه بر امکانات صوتی قمر، به

تصنیف سازیهای تازه روی می آورند.

روشنفکران زمانه شیفته قمر می شوند، شاعران آرزو می کنند که قمر شعرهای آنها را بخواند. در واقع قمری در آسمان موسیقی ایران سر بر می آورد که روشن بخش دلها و جانها می شود.

شهرت و اعتبار قمر به تدریج فزونی یافت. ضمن آن که حضور در محافل هنری او را با بسیاری از بزرگان ادب و شعر آشنا ساخت. میرزاده عشقی، ملک الشعرا بهار و پژمان بختیاری از جمله این افراد بودند. قمر به میرزاده ارادتی خاص داشت: "گاهگاهی برای دیدار عشقی نزد او می رفتم آخرین بار مرا با روی خوش و چهره گشاده پذیرفت. در اتاق او زیلوی مندرس و رنگ و رو رفته ای بود. به اصرار عشقی روی صندلی نشستم و او از وضع زندگی خود معذرت خواست که وسیله پذیرایی ندارد" تیر ۱۳۰۳ "یکی از آشنایان سراسیمه به ملاقات من آمد و بدون مقدمه گفت: قمر عشقی را تیر زدند.....!"

**گاهگاهی برای دیدار عشقی نزد او می رفتم آخرین بار مرا با روی خوش و چهره گشاده پذیرفت. در اتاق او زیلوی مندرس و رنگ و رو رفته ای بود. به اصرار عشقی روی صندلی نشستم و او از وضع زندگی خود معذرت خواست که وسیله پذیرایی ندارد "تیر ۱۳۰۳" یکی از آشنایان سراسیمه به ملاقات من آمد و بدون مقدمه گفت: قمر عشقی را تیر زدند.....!"**

تصنیف های قمر

شعر و آهنگ پنج تصنیف او از عارف قزوینی است. معروفترین آنها تصنیف "تارخت مقید نقاب است"، در نکوهش حجاب زنان و "مارش جمهوری" است. وقتی سر و صدای جمهوری می خوابد

و بشارت دهنده اش خود به مخالفت با آن برمی خیزد، "مارش جمهوری" نزد هرکس که پیدا شود مدرک جرم و خیانت تلقی می گردد.

کنسرت های قمر نیز هر کدام، وجهی جالب و خاطره انگیز یافته اند. او به همراه نی داوود کنسرت های متعددی برگزار کردند که عواید آن به نفع ایتم، بیماران و امور خیریه، مورد استفاده واقع می شد. کنسرت در سال ۱۳۰۵ به انجمن آموختگان تهران می نوازنده قدیمی تار جوهره انسانی او را در یاد از هنرمندان گذشته می نمایاند.

در سال ۱۳۰۹، در مشهد نیز کنسرتی به مناسبت هزاره فردوسی برگزار می شود و عواید آن برای کمک به آرامگاه فردوسی اختصاص می یابد.

شاید جالب توجه ترین کنسرت او، در سال ۱۳۱۰ شمسی در همدان باشد. کنسرتی که دیدار عارف قزوینی را در پی دارد: "به مجرد ورود به همدان، خواستم به ملاقات عارف، شاعر عالی قدر ایران بروم ولی آنهایی که او را می شناختند مانع شدند و گفتند عارف کنج انزوا اختیار کرده و به سختی کسی را می پذیرد."

قمر پیش از این چند تصنیف عارف را خوانده بود و با آثار او آشنایی داشت. او از دیدار خود و بزرگ منشی عارف می گوید: "شبی که کنسرت داشتم به منزل عارف رفتم و به هر ترتیبی بود او را ملاقات کردم. من عارف را ندیده بودم و تنها اسماً، او را می شناختم. اما با دیدن او مهرش در دلم جای گرفت و فهمیدم مرد بزرگ و آزادمنشی است و شاید کمتر مانند داشته باشد."

برخی معتقدند قمر نام خانوادگی خود را به دلیل علاقه به کلنل علینقی وزیری چنین انتخاب کرده است. روح الله خالقی در مورد دیدار قمر و وزیری چنین نقل کرده است: "در سال ۱۳۰۷ شمسی روزی قمر به مدرسه عالی موسیقی آمد. استاد علینقی وزیری تار نواخت و قمر آواز خواند. مجلس دوستانه ای بود و چنان آوازش در دل ما تاثیر کرد که هنوز هم آن خاطره شوق انگیز فراموش نشده است."

وجه دیگر ارائه آثار وی همکاری با رادیو است. در سال ۱۳۱۹، با گشایش نخستین فرستنده رادیویی در ایران، قمر به این سازمان پیوست و آواز رسای خود را با همراهی استادانی چون مرتضی نی داوود، ابوالحسن صبا، حبیب سماعی و حسین یاحقی به گوشه و کنار ایران رسانید.

قمر را در سال ۱۳۳۱ در یک "فیلم فارسی" شرکت دادند که ای کاش چنین نمی کردند. صدای او رنجورتر از آن بود که بتواند در فیلم مادر بدرخشد. بی تردید تنگدستی سالهای پایانی عمر، او را به شرکت در این فیلم وادار کرده بود.

قمر با وجود شهرت، محبوبیت و اعتبار والا، در اواخر عمر در انزوا، فقر و تنگدستی به سر می برد. ثروت دوران شهرت خود را در راه کمک به هموعان بخشش کرد و از فقرا و مستمندان

دستگیری می کرد و به خانواده های تنگ دست کمک می کرد و از شادی آنها شاد می شد و در دوران آخر عمرش همگان او را فراموش کردند. سرانجام در ۱۴ مرداد ۱۳۳۸ در فقر و تنگدستی مطلق، پس از دو مین سکنه مغزی چشم از جهان فرو بست.

در روز تشییع جنازه او معدودی از آشنایان و هنرمندان حضور داشتند. خالقی در برنامه بزرگداشتی که پس از مرگش برگزار شد چنین گفت: "عدم شرکت هنرمندان در تشییع جنازه قمر از ارزش او نکاست. اشخاصی مانند قمر باید در اجتماعی که زیاد به فکر آنها نیست از مردم انتظار تشویق نداشته باشند."

نام قمر در سینه تاریخ موسیقی ایران خواهد ماند؛ نه تنها برای صدای دلنشینی که داشت، بلکه از این روی که جامعه بسته موسیقی سنتی، به ویژه در حوزه آوازخوانی زنان گشایشی پدید آورد.

غزل زیر از استاد محمد حسین شهریار است در ستایش قمر سروده است:

از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست

آری قمر امشب به خدا تا سحر اینجاست

آهسته به گوش فلک از بنده بگوئید

چشمش ندود اینهمه یکشب قمر اینجاست

آری قمر آن قمری خوشخوان طبیعت

آن نغمه سرا بلبل باغ هنر اینجاست

شمعی که بسویش من جان سوخته از شوق

پروانه صفت باز کنم بال و پر اینجاست

تنها نه من از شوق سراز پا نشناسم

یکدسته چو من عاشق بی پا و سر اینجاست

مهمان عزیزی که پی دیدن رویش

همسایه همه سر کشد از بام و در اینجاست

ساز خوش و آواز خوش و باده دلکش

ای بیخبر آخر چه نشستی خبر اینجاست

آسایش امروزه شده درد سرما

امشب دگر آسایش بی درد سر اینجاست

ای عاشق روی قمر ای ایرج ناکام

برخیز که باز آن بت بیدادگر اینجاست

آن زلف که چون هاله به رخسار قمر بود

باز آمده چون فتنه دور قمر اینجاست

ای کاش سحر ناید و خورشید نزاید

کامشب قمر اینجا قمر اینجا قمر اینجاست